ردّه آرا گشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهزام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزي و فتنه انگیزي اشتغال دارد - پاک نشود - و سلک جمعیت او ز هم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن قلیج خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آهنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه‌زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گردانید - و قلیلی ازمعتمدان علي‌مردان خان را باخان گذاشته سایر جمعیت اورا که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه بروے کار آید - اگرچه علی‌مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده‌خواست - که ردّه آرای قتال شود - اما چون دو روئی و دو رنگی نوکران نفاق پیشهٔ او بروی روز افتاده بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا در اثنای زد و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضي نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست و ششم ذی القعده

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از همرهان خود ونوکران علی مردان خان بعزم پیکار سیاوش بدکردار که موضع سنجری را که دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیکان عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - وبسرسنان سها از سما بسهولت ربایند - وفیلان کوه افگن صف شکن که ازخشم وکین گاهے که خرطوم فراز کنند گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - ووقتي که دراز نمایند پنداري کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهد بست - و هنگامی که در پیچندانگاری پیچان اژدهائے ست که کرهٔ زمین بدم درخواهد کشید - بر آراسته هرقشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود - فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش وارد شیر برادر زاده و پسران خود سعد الله و عبدالله ورای کاسیداس بخشیء کابل و حسن ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان نبردگزین تهور آئین که جانبازي را بازی و سرانداری را کار سازی دانسته درمعرکهٔ که رنگ ازرخ مردان بریزد ورنگ برروی روزگار جنگ بازآرند نیرو داده - مکم سنگه و گوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه برادر او و جگرام و گج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل بهدوریهٔ و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومکیء صوبهٔ کابل را باچار صد برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوریء سادات بارهه وبخاری و امروهه مثل سید ولي و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

سپادات که درعرصهٔ وغا دلیران خون ریزاند - و در بیشهٔ هیجا شیران
اجل ستیز- قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و
و عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن وچندی دیگر از
منصب داران با سه صد احدي محکم نمود - و فوج علي مردان
خان را بسرداری حسین‌بیگ خویش‌خان مذبور و علي بیگ نوکر
معتمد او طرح دست راست - و عوض‌خان‌قاقشال با برادران ویوسف
بیگ کابلي و چندمنصبداردیگر را با سه صداحدی طرح دست‌چپ
قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را باسه صد سوار تفنگچي قراول ساخته
پیشترروانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار
شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علي خان حاکم نشاپور
وخاندان قلیخان‌حاکم فراه ودوست علي سلطان حاکم‌خواف و یوسف
سلطان چدش گزک و صفي قلی‌سلطان قلعدار بُست‌وجمعی‌دیگرکه
همگي پنج شش‌هزار سوار بودند بتوزک‌صفوف‌پرداخته وتفنگچیان
را پیش رو داشته بعزم پیکار راهي گردید - در یک‌فرسخی قندهار
قراولان‌هردو عسکر بایکدیگرنبرد اراگشته‌داد جلادت و جسارت دادند -
درین اثنا افواج سه گانهٔ هراول وبرانغار وجرانغار قزلباش باشارهٔ
سردار نابکار جلو ریزرسیده هراول برسر هراول آمد - و برانغار
از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد -
و جرانغار بمردم علي مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند
محاذي گشت - چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه
و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خو بسان سد سکندر که به تندباد
حوادث لرزش نپذیرد پا برجا بود یاجوج هراول غنیم نامستقیم‌رخنه

دران دیفگنده به ندامت برگردید - نوجی که
بود نیز تاب ضرب شمشیر آبدار وطعن سنان آتش بارعوض خان
و دیگر ندویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعی عار
فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم
بر مردم علی مردان خان بقدر تزلزلی در فوج خان مشار الیه پدید
آمد سعید خان بعد از دید این تذبذب و تزلزل بدستیاری تائید ایزد
دادار - و مددگاری اقبال خاقان جهان دار - با فرزندان و برادران و
دیگر مبارزان صف قول در فوج غنیم تاختد بسان گران سیلی که رو براه
نهد - و تندبادی که رخ بتبودهٔ کاه - بیخ استقامت غنیم برکنده جمعیت
لشکرش را براگنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بکوی نیستی شتافتند
و باز ماندگان بپامردی خپول باد خرام ازان معرکهٔ ننگ و نام نیم
جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم وخما بود
عنان باز نگرفتند - وآن سر زمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب
شیران بیشهٔ پیگار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و
آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امید وار حیات و نجات گشتند -
سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا
نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ و مجال آهنگ جنگ
نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشهٔ صایب همان روز
سپاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر
متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزی عبره نمود مخالف پاس
دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته روبگریز نهاد - و همگی اسباب
و اشیای این گروه بی شکوه مگرتو شکخانهٔ سیاوش که آتش زد غنیمت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکی شب حایل نگردیدی مقهوران رستگار نگشته لختي بذل اسار و برخي بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دید ضرب وحرب مجاهدان عسکر منصور که جان فشاني بدرکار خدیو دوجهاني عمر ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا داد - بدین فتح گزین که از مواهب جلیلهٔ ایزدي است زبان بهندای شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین ترانه مترنم گشتند *

ازان بیشتر کاوري در ضمیر * ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند * بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ایران شاه طهماسب سام میرزا برادر خود رابتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت و حماست بایلغار از دار السلطنت لاهور بقندهار رسید - پس از گرمیِ هنگامهٔ قتال سام میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و کندآوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا
بروے کار آمده بود دست بهم داد - ونام شاه صفی نیز سام است •

القصه سعید خان قرین فتح و فیروزي نقارهٔ شادمانی نواخته
معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعدهٔ ظاهر بلدهٔ قندهار
معسکر ساخت - سکان قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبهٔ مجاهدان
دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادیِ این جماعه از
تطاولِ و تعدیِ سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و
فراوان عشرت اندوختند - ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن
جز سب اصحاب وشتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین
و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و
چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید
و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صولت
معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هر یک از ین
بندهای جد کار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاف گرانمایه
بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و
جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب
اورا که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه
بود شش هزاري شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند
و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی
با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و
ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و پردل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ
پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و دوهزار
و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت
و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب دوهزار
و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان
بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صدسوار بمنصب دو هزار
و پانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا
برادر سعید خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و دوصد سوار بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ - و خانه زاد
خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار
بمنصب هزاری چارصد سوار و باسپ نوازش یافتند - و دلاول ترین
بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه
بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت
و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خانی - و سید
عبد الله بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد و پنجاه سوار
و خطاب دیندار خانی - و اره شاه برادرزادهٔ سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ
کاشی بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب همت
خانی و رای کشیداس بخلعت و منصب هزاری ذات و دوصد و پنجاه
سوار - سعادت و کشاند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه است -
و بهریکی ازیشان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسد الله و سعد الله
و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - و سید جعفر بخاری -

و جبار قلي ککهر - و جگرام واد هردیرام - و برخي دیگر بندها باضافهٔ
مناصب سر افرازي یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت
نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که
شاه صفي از در آمد قندهار بتصرف اولیاي دولت ابد مدت نهایت
آشفتگي دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایران و بغداد میتوانم
دل برگرفت - اما تا مقدور است دست از تسخیر قندهار باز
نخواهم کشید - و نیز گفت که جاني خان قورچي باشي را که در
امراي او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکی با لشکري از عراق
خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار
آید - و ازانجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نیاورده ظن غالب
آنست که حسن خان حاکم هرات نیز باو همراه شود - بنابران سعید
خان بهادر ظفر جنگ درظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه
صفي باین اندیشهٔ بي جا و بسیج ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزداني -
و تائید اقبال حضرت خاقاني - مراسم جد وکد بتقدیم رسانیده همت
بر مدافعت و محاربت آن فئهٔ طاغیه مصروف نماید - و اگر از پیش
بیني و انجام گزیني عافیت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد
رو بکشایش قلعهٔ بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب
مستعجلي بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمود - و به درة التاج
خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر معروض داشت - که درین
وقت صواب چنان مي بینند که آن اختر برج سعادت بکابل رسیده
توقف فرمایند - و گروهي انبوه از مواکب فیروزي با توپ خانه و
فیول کوه ربا باین صوب روانه نمایند - که از آوای رسیدن این لشکر

گروه مخالف دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیری که
از عراق بیایند بدل هوس انتما و باطن امل گرا راه نخواهند داد -
بعد از پیوستن این عسکر باشکر زابلستان - و نشستن آن نو نهال
چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت مآثر بمکنت و جمعیت
تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین داور - خواهند گماشت - و چون
سیاوش شقاوت کوش در خود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت
مردانه و صریمت گردانهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ دریافت - که بعد
از فرونشستن جوش و خروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود
را پروانه وار بي پروا بر شمع وغا زنند - و سمندر سار بی محابا بر آتش
هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا
از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را
بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان
همراه بکوتوال قلعه دار بست و خاندان قلی حاکم مراه را به قلعدار گرشک
داشته با اعوان و انصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد -
و چون حقیقت کار از عرضه داشت سعید خان بهادر بمسامع حقایق
مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که در قندهار توقف نموده
همت بر کشایش قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
برگمارد - و هرگاه قلیچ خان برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علي مردان
خان را با خانه زاد خان پسر خود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای
رایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار
آید در منشور لامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و
رسیدن قلیچ خان بنواحی قندهار علي مردان خان هژدهم ذي الحجه

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر
ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض
خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان با هزار و
پانصد سوار از مُقر بقندهار برگردد - وخانه‌زاد خان با پانصد سوار همراه
علي مردان خان بکابل رود - و علي مردان بعد از ملازمت قرهٔ باصرهٔ
دولت بقلاوزی بخت بیدار - و رهنموني توفیق کار گزار - بعزیمت
استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیهٔ مواد
تسخیر قلاع - و تهیهٔ اسباب تصفیهٔ آن بلاد از اهل فساد - پرداخت -
و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علي مردان خان براي
حصول دولت تلثیم عتبهٔ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - واز
عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج
جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل
رسید - و از آب گوارا و هواي دلکشاي آن سرزمین منشرح گشت
وپس از استماع خبر مسرت اثر وصول قرهٔ باصرهٔ جهانباني بحوالی
کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانهٔ موضع بتخاک که محط
رایات پادشاهزادهٔ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزادهای سعادت
پیوند که هریک بر جویبار جهانداري سهي سروی است بالا بلند -
و بر دوحهٔ کامگاري تازه شاخي است برومند - از حسن تهذیب و
لطف تربیت حضرت خاقاني - که اکسیر اهلیت - و جان داروی
آدمیت - است - مراسم غریب پروري که شیمهٔ کریمهٔ این دودمان
اقبال است - و سجیهٔ رضیهٔ این خاندان اقبال - چنانچه باید فرا
گرفته‌اند - پادشاهزادهٔ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان وجانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان جاه را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش وتسلیم ودیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نورحدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جي سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند - وآن والاگهر علیمردان خان رابانسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئي نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست ویکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش یافت بهادرخان را با نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادربیگ و خواجه ابوالبقا و جمعي دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز وجانسپار خان بخشيء احدیان را با پانصد احدي و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ نقد از کابل بقندهار راهي ساختند *

کشودن حصار رصین بست و حصن حصین زمین داور و دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

چون آب هیرمند روبکمي نهاد - سعید خان بهادر ظفرجنگ

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلۀ ربیع رسیده
است اگر تسخیر قلعۀ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و
چالاکی بروی کار نیاید - غنیم غلات را درورده درون حصار خواهد
کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داری است سرانجام خواهد
داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بی تضییع
و علیق - و هم محاصرۀ قلاع اگر میسر شود بدشواری خواهد بود - هم و
کمی آذوقۀ قندهار که صرف حوایج لشکر شده - و سرانجام آن بی اخذ
این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب
خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بی درنگ -
تکیه بر تائید آسمانی و اقبال خاقانی نموده پیش از رسیدن کومک
از کابل بتاخت نواحی قلعۀ بست و زمین داور و گرشک و تاراج
احشام این قلعۀ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و
انقیاد بیرون رود ره گرای تنگنای نیستی گردانیده آید - و هرکه از
روی یکدلی و ایلی جادۀ مستقیمۀ مطاوعت پیماید بجان و مال
زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن
کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضی آن
باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را
با پردل خان و عوض خان و عزت خان و همت خان و شاد خان و دیگر
جماعۀ مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگی
سادات و راجپوتان کومک صوبۀ کابل - و یعقوب وکیل خود را بافوجی
از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیج خان را با جمعی
از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه‌گیری

گرفتاران را قید نموده روانهٔ قندهار نماید - چون ظاهر شد که این
جماعهٔ بدسیرت دسریرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه درسر دارند
به شمشیر خون ریز ازهم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت
بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر برسر قلعهٔ زمین داور که قلعهٔ
محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی ازان
محکمه برآمده درپناه عمارات حوالی حصار باگندن تفنگ پرداختند
و مبارزان فیروزی آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون
حصار درآوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات فشردند
بصاعقهٔ تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر
از چار دیوار حصار سربرنیاوردند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده
ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهدهٔ مردم خود و سرانجام یازده
را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور
وفور آلات قلعه داری بسردادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ
راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم
خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته
بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می
رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار
بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای برآوردن آب جری
کند - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب
و تخته استوار جری ساخته بران کوچهٔ سلامت ترتیب دهد - و بجر
ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار
پرانیده بدان معقل حصین درایند - و حصن گزینان را از تنگنای

پامردیِ جلادت پیش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرارداد
مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن
آواي کرنا از راه نردبانهائي که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
و بسیاري از جهال کوتاه بین که پاي حمیت به پیکار استوار
برنهاده ودست حماست بکارزار بازکشاده هنگامهٔ قتال و معرکهٔ جدال
گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز
نزدیک صد تن در کارولی نعمت جان فانی درباخته بدارالملک
جاوداني شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و
اصالت بروی روز انداختند - بقیهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تکادو
بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته بارک درشدند - غزاة
دین بمساعیِ جمیله قلعهٔ بیرون را با چار صد اسپ عراقي و دیگر
غنیمت بتصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگیِ ارک وکمیِ
آب که بیش از یک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهیان حصاري شد -
دلاوران نصرتمند شیر حاجي را که استحکام ارک دران منحصر بود
گرد گرفته از هرسو نقبها دوانیدند - حصار گزینان درون شیر حاجي
خندق کنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهاي خاک
آگنده دیواري بر افراختند - وبراي تفنگ انداختن رخنها گذاشتند
تا بعد از پریدن دیوار شیر حاجي در پناه آن مجال تردد داشته
باشند - شب پنجشنبه بیست ودوم ربیع الثاني جد گزینان ظفرآئین
سه نقب را یکي از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از
میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازهٔ قلعه و
بدو نقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها بر رو کشیده

دست نبرد باز کشادند - و از تفنگ صاعقه‌بار آن گروه تباه کار حسابي
بر نگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد ازان که به نیروي
دلیري و بازوي دلاوري درهم شکستند - برخي از مخاذیل بدلالت
تیغ و سنان بادیه پیماي بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده
به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع در کندن
اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود دیده
و چارهٔ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زینهار جو گشت -
و بعد از رسیدن امان نامه بیست و سیوم ربیع الثاني ارک را
باولیاي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قلیج خان آمد -
ازانجا که از شمول رافت و عموم عطوفت بسعید خان بهادر ظفرجنگ
ودیگر سران لشکر فیروزي حکم شده بود که هرکه از غنیم بوسیلهٔ انکسار
که در حضرت آسمان رتبت از مهین ذرایع جرم پوشي و عذر نیوشي
است بزینهار در آید امان داده او را مطمئن خاطر گردانند - اگر
برهنموني بخت ارادهٔ بندگي این والا آستان نماید روانهٔ درگاه
خواقین پناه سازند - والا باز گذارند که بهر سوئي که خواهد سفرگزین
گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون کسي که در اثناء کارزار گرفتار
اسار شود آلوده نگردد - قلیج خان محرابخان را که از غلامان ارمني
معتمد والي ایران است با مینگ باشیان و یوزباشیان که همراه
او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانهٔ عراق
که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعهٔ گرشک نیز کشایش یافت - تفصیلش
آنکه - چون در اثناء محاصرهٔ قلعهٔ بست از گزارش سکان آن سرزمین

بظهور پیوست - که قلعهٔ فولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعهٔ
دلخک که از بست دوازده فرسنخ فراه رویه واقع شده - و میان هردو
حصار چار فرسنخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد
اما درسوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام
ملکي و باختري و دلخکي را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و
قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمین
ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبیاری امیدواری
عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانی اینان سرسبز و
شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعي از تابینان قلیچ خان
همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلي حاکم
فراه که سیاوش بیهوش او را به کومک صفي قلي محافظ قلعهٔ گرشک
فرستاده بود بر آورده بایشان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این
دو معقل منیع و خذلان محراب خان قلعه دار بست و آوای ملک
کشاي توجه افواج نصرت گرا بتاخت فراه بخاندان قلي رسید -
حراست قلعهٔ گرشک با وجود کشایش زمین داور وبست از حیز
قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم
ربیع الثاني آن مویل را واگذاشته با صفي قلي و دیگر همرهان رو
بفراه نهاد - وجمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقلعهٔ
گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح
گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ
کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ
مقر - شهر صفا - هوله رباط - قلعهٔ نوشنج با نه قلعهٔ - دوکی - چتیالي

هزیائی - سه کوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - نیچاره - تل -
قلعهٔ زمین داور با چارده قلعه - وابستان - درفتی - موسی - بیدزیرک -
شهرک - ساربان - صلبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سیاه آب -
فولاد - دلخک - قلعهٔ تیرین با قلاع دهگانه - و زرکان - اولنک - درنشان -
چارشنبه - نوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکی - خنشی - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمنداب : تیزی بابا - حاجی - سنگین - دژ غوری - دژ سفید -
که سابقا داخل براه بود و اخر برای اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازی تقدیر ایزدی و کم پردازی اقبال سرمدی همگی ولایت
قندهار که در ایام خالیه و اعوام بالیه باولیای این دودمان مقدس متعلق
بود بحکم قدر جع الحق الی مکانه مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بی پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگی ممالک اقالیم
سبعه که در عهد دولت خاقان کبیر حضرت صاحب قران ممالک گیر
قطب الدنیا و الدین انار الله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ارثا واستیهالا سزاوار رتبهٔ رفیعهٔ جهانداریست - و استعدادا و استقلالا
شایستهٔ درجهٔ منیعهٔ فرمان گذاری - گردانیده مورد عدل و امان -
و منشاء فضل و احسان - سازد - و منابر آنرا بخطبهٔ این تخت نشین حق

گزین بلند پایه گردانند - و دراهم ودنانیررا بسکهٔ این پادشاه حقیقت
آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه *

قلیج خان از سرانجام ناگزیر قلعه داری بست و توابع آن خاطر
واپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعهدهٔ یکی از نوکران عمدهٔ خویش
باز گذاشت - و پانصد تفنگچی وتیرانداز بااومعین ساخت - و هشتم
جمادی الاولی خود با همرهان بقندهار برگردید - همگی لشکر علوفه
خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته سی
هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم دارای آنجا - هفت هزار
قورچی - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - وده هزار دیگر جمعیت
امراست - و سوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس. بامید اینکه اگر
جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایشان بجای آنها معین گردند فراهم
آیند - وآن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان
است که دو کرور و چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافهٔ اکبر
اباد و دارالملک دهلی ودار السلطنهٔ لاهور که قریب صد کرور دام جمع
دارد نزدیک به دو کرور و پنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر
ایران که اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالی بطریق علوفه یك لک
روپیه ست - و بارسم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه می نمایند دو
لك سپه سالار - سه لک قورچی باشی - پنج لک بیکلر بیگی خراسان
که از همه زیاده می یابد قریب ده لك - اولکه داران دیگر ازین کمتر
درخور حال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی وتفنکچی آقاسی یك لک -
سالیانهٔ قورچیان یوز باشی ازده تا سی تومان - چندی ازین جمله
چل پنجاه تومان نیز می یابند - سایر از هفت تا پنج تفنگچی چندی

که مینگ باشي اند از پنجاه تا شصت - یوز باشي از پانزده تا سي
دیگران چار وپنج غلامان یوز باشي از پانزده تا سي - ازینجماعه نیز
چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هریکي از بندهائي که بمنصب هفت هزاري
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند و ایك
کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالي
سي لك روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول
دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم ومعالي یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه
سالار پنجاه لک روپیه *

سربر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جادهٔ اطاعت وانقیاد باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحاتي که بتائید رباني و وتیسیر آسماني جلوهٔ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - وپژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي
سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکي کوچ هاجو آن برساحل دریای
برم پُتر که رود خانهٔ است پس عظیم بعرض دو کروه و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله مي آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر
نگر یك ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ملك
به بیست روز داخل جهانگیرنگر میگردند - این دو ولایت را مرزبانان آن
ملك درتصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکاني
کوچ هاجو به پریچهت - وکوچ بهار به لچهمي نراین برادر جد او متعلق
بود - درسال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

علاءالدین فتح پوری ملقب باسلام خان مفوض بود - رگھناتھه زمیندار
پرگنهٔ سوسنگ نزد او آمده بر پریچهت فریادی شد - که به تمرد واستیلا
زنان و فرزندان اورا درشکنجهٔ حبس و زندان انداخته است - ازانجاکه
از گفتار و کردار رگھناتھه جز راستی ظاهر نمی شد - و دران ایام
لچهمی نراین نیز بتواتر و توالی اظهار فرمان پذیری و ابراز خدمت
گذاری ارلیای دولت قاهره نموده - شیخ علاءالدین را بر تسخیر کوچ هاجو
تحریض می کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود
را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشیخ کمال سرآمد نوکران خود
و جوقی دیگر از منصب داران با تابینان ایشان و هزار سوار کومکی
صوبهٔ بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
و نزدیک پانصد سماری پیگاری که برباد سبقت جستی - بمالش
پریچهت وتسخیر ولایت او تعین نمود - چون دلیران عرصهٔ کارزار از
موضع هتسله از مضافات پرگنهٔ کری باری که سرآغاز ولایت کوچ
هاجو ست گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق
بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهی در حل وترحال مرعی داشته
دو کروه می نوردید - و هرجا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین
پارهٔ ازنی و خاک بر دور لشکر براورده در محافظت می کوشید -
و بدین گونه طی منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوبری که بر
ساحل دریای برم پترا اساس یافته ست - و پریچهت مواد استحکام
آنرا سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده بپاسبانی
آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - وتا یکماه بجنگ توپ وتفنگ
پرداخته آخرکار بقهر و استیلا حصار از دست اشرار براورد - و جماعهٔ

کثیر و طایفهٔ غزیر مخاذیل مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب
آتش تاغ آبدار نیاورده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچهت بوسیلهٔ
عجز واستکانت وکیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران
عسکر ظفر فرستاد - و بدادن صد فیل و صد اسپ تا نگهن و بیست
من عود برسبیل پیشکش و سپردن عیال رگهناتهه باولیای دولت
قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتمسات اورا
پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود
که پریچهت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسید
که تا ولایت کوچ و پریچهت را بدست نیارید دست از قتال و اسار
باز ندارید - بنابران لشکر منصور درحصن دهوپری تا انقضای ایام
بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمی نهاد پریچهت با بیست
فیل وقریب چارصد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت در سیرت بحصار
دهوپری روانه شد - و از نیرنگ سازی این دولت روز افزون تمام
شب ببراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - ازانجا که مردم قلعه برین
عزیمت ناروا و همت نامزای او آگهی نداشتند - از ناگهان رسیدن
او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار برحصار مستولی گردند ؛
مکرم خان و شیخ کمال از کار طلبی و پیکار پژوهی برفراز خاک ریز حصار
قدم استبداد فشرده سپاه فیروزی را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند ؛
مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخاذیل
را که بقلعه دوانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضرب سیوف وطعن
رماح برگردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیلهٔ
که مخذولان بدان سو گریخته بودند - از دهوپری بقصد مالش

ورود یرلیغ طلب پرچهت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیر می پرداخت - تفویض یافت - او بجهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچ‌هاجو فرستاد - مشارالیه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداري بل لوازم ساز گاري بی بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهات روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکرملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماري بیگاري روانه ساخت تا ولات کوچ‌هاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - اینان بها جورنته بعد از سپري شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نوردیده آمد - آشامیان شام نهاد شبی خون آورده بیشتر لشکر پادشاهي را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داریٔ بنگاله ازو تغیر یافت *

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ‌هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی سکان آن مرزستان که براي انجاح حوایج زندگي بکوچ هاجو آمد شد دارند - و طایفهٔ که بقید اسار اولیاي دولت پایدار در آمده

بودند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع . و فیل وعود که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراوان دارد - و نیز دران سرزمین طلای کم عیاری که قیمت آن قریب بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصای آن بثغور ولایت خطا متصل است - شمالی کوهستان دارد که از کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایچ و ترهت و مورنگ و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ دیو نام کافریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنهٔ آن بوم سر می تراشند - و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از جانداران بری و بحری هرچه می یابند میخورند در صورت با قراقاپاق مشابهت دارند - سیاهی روی شان ظلمت آرای شب دیجور - تباهی خوی شان نفرت افزای نزدیک و دور - سران این خود سران وارون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آمادهٔ حرب آمودهٔ آلات حرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایشان تیر و کمان و تفنگ است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر و مبارزان صفدار نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای ره نوردی بقصد جنگ و پیکار در ملک خود و در ولایت بیگانه هرجا میرسند - بکمتر وقتی قلعهٔ مبنی از گل و چوب و نی و که بر می افرازند - و شرفات آنرا به تختهای عریض مرتب ساخته برای سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن خندقی عمیق حفر نموده بر روی خندق خشبات سر تیز بزمین

فرو می برند - تا گذارهٔ آن بر خصم متعذر گردد - و چون بلدیو مذکور
هنگام غلبهٔ لشکر منصور بر پریچهت و ولایت او بآسام گریخته بود -
چنانچه گزارده آمد - و آن مخذول مرزبان آسام را بر تسخیر کوچ
هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا باوجی بران ولایت بفرستی
از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
ملک بمن مفوض سازی - آن بد نهاد دیونژاد بتسویلات بلدیو پرمکر
ریو مغرور گشته او را باگروهی بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج
عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به
ڈرنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده کروهی
هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک
وقتی آنرا بحیطهٔ ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز
نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و فسون باخود همداستان ساخته
قریب ده دوازده هزار پیادهٔ آشامی و بنگالی گرد آورد - و تهانهٔ آشامیان
را که در ایام مرزبانی پریچهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال
یافت - و پرگنهٔ لوکی و بهاومنتی را نیز بتصرف در آورد - و
ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خلل عظیم در ملک راه
یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج
بمیان ایشان در می آمدند - و لختی از مرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

از بندهاي والا درگاه و تابينان خود و ده غراب ونزديک دويست
کوه و جلبه باتوپچيء بسيار و سايرادوات پيکار نزد اوفرستاد - ويکي
را برگماشت که بسرعت هرچه تمامتر بگهوره گهات شتافته کشتيء
بسيار فراهم آرد - تا هرقدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر براي
سواري و باربرداري درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در
آغاز بارش اين سال برحبال ساحل رودهائي که ازان صوبهٔ بنگاله
مي آيد سحاب دريا بارگشته بود و پيش از رسيدن موسم طغيان
رودها لبريز گرديده - چندانکه تمامیء زمينهاي اطراف آنجا را آب
فرو گرفته طرق و سبل بر مترددين مسدود گردانيد - و نيز ازين ممر
که بالا رودهٔ آب بايستي شتافت - و کشتيء بزرگ را که اسپ و آدم
تواند برداشت بواسطهٔ تندي و تيزيء آب روانه نميساختند - جماعهٔ
مذکور اسپان خود را با بنه و باردر گهوره گهات گذاشته بر کشتيهاي
کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ايشان بعد از
فرو نشستن طغيان آب از عقب برسد - دريغولا محمد صالح کنبو
که کوسهاي تيز رو زودرس يافته بود - دو روز پيش از ديگران بهاجو
مي رسد - و همان روز سترجيت تيره ايام آمده بشيخ عبد السلام
وا مينمايد که ازگفتار جواسيس چنان ظاهرشد که امشب مخاذيل
برتهانهٔ من ميريزند - جمعي برسم کمک با من بايد داد - تا
بمحافظت تهانه و دفع مقاهير پرداخته آيد - شيخ مزبور محمد
صالح را با همرهان او بمدد سترجيت واژون آثار تعيين نمود - چون
پايان روز راهي شده بودند همين که لختي از راه نورديدند آفتاب
جهان افروز به نهان خانهٔ خويش درامد - و تتق ظلام روزگار را مزه

گرفت - ستر جیت مکر پرداز بمحمد صالح بر گزارد که تاس خبری
از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمای - و تا صباح او را معطل داشته
خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانهٔ آن
حیله ور نفاق پرور روانه شد - در اثنای قطع طریق دید که با نوارهٔ خود
می آید - پرسید چرا درنگ کردی - ستر جیت ادبار گرای که از
دو روئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت و استیلا
تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نواره نیز دست تصرف
دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - ویک شبانروز دران مکان
بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غیره شنفته بهاجو
بر گشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید
و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلامخان که پانصد
صد سوار و همین قدر پیادهٔ تفنگچی از تابینان خان مومی الیه
مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هرکدام بحراست یکی از
تهانجات حوالی هاجو بپردازد - و سید زین العابدین با همرهان نواره
گرفته به سری گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که
مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس ازانکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو
و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العابدین و محمد صالح کنبو
وسایر بندهای پادشاهی و تابینان اسلامخان و بسیاری از زمینداران
با نواره بقصد مالش غنیم عاقبت وخیم راهی گشتند - گروه مقهور
که از تهانهٔ پاندو دو کروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانت
آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بیرون آمده معرکه
آرای جنگ و پیکار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزی بر پرچم رایات

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران عرصهٔ دلیری ببازوی
شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن
درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب ستان و سنان آتش افشان
از هم گذرانیده هردو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند -
و سید زین العابدین با رفقا بصوب سری گهاتی که مخاذیل دران
مکان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گردآمده بودند بره نوردی
درامد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
آتش کارزار مشتعل گردانید - وخرمن زندگی گروهی بباد فنا بر داد -
ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیشوای ده دوازده
هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرانی شقاوت پیرا افروزیندهٔ جهنم
شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ
مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهاری نامند با چند
کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درامد -
و مقهوران سایر کشتیهای خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
و ماهی هجوم آوردند - وچون جنگ در پیوست و مجاهدان
فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه سردار ادبار
آثار بر آب و خاک علف تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهای
گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود در گریز
دانسته با نواره گریختند - و دوازده بچهاری و چهل کوس بدست
غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته
بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
و رسیدن کومک مرزبان آشام پی هم میرسید - اسلام خان گروهی انبوه

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
رمد شیخ عبد السلام بهری گهات شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
در مغ کرده دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با ذو مدد او بشایخ
مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معني سربرتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانی نوارهٔ برذمهٔ محمد صالح
کنبو و ستم‌جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان مرکار فتح آباد
که درنواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگرباز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکي
برنوارهٔ پادشاهي شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
ستم‌جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
محمد صالح پسران خودرا فرستاده درباب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرارپیمود - رفقهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمهٔ
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت ومجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهي
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستم‌جیت بداختربه جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دوچار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانید -
اغلب آن بود که پس از وصول گروه ناموس جوی نبرد خو که

با فراوان مواد پیکار در سفاین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست
چهره نکشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دلیرانه از
سری گهات وپاندو بحدود هاجو رو نهاد - و برسم و آئین خود در هر منزل
قلعهٔ ساخته پیش می آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره
نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ او را منهدم
ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمی آذوقه
و نارسیدن کومک و فزونی ارباب ضلالت امید زندگی منقطع گردید
و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی
با تبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مخذول رفتند - آن گروه غدر
پژوه عروهٔ وثقای عهد و پیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام
کسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفهٔ
شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله
پرداخت - و در عرصهٔ شهامت لوای شهادت برافراخت - و زین الدین
علی و الله یار خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که
برای مالش ادبار گزینان وارون آثار راهی شده بودند - چنانچه
گزارش یافت - از راه ساحل دریای برمپتر روانه شده نخست استیصال
چندر نراین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجه همت گردانیدند
او سابقا در پرگنهٔ سول ماری از مضافات دکن کول که عبارت است
از جانب راست آب برمپتر می بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

در تیول ستر جیت نتنه آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز
گوپی ناتهه برادر زادهٔ خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنهٔ کری
باری - که حصاری استوار دارد و تهانهٔ مقرری ست - فرستاد - ازانجا
که رعایای کری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتهه ستوه
آمده بودند چندر نراین را بکری باری طلبیدند - گوپی ناتهه تاب
مقاومت درخود نیافته تهانه را خالی گذاشت - و دراندک وقتی
قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچی و آشامی برسر چندر نراین که
درموضع منله از لواحق کری باری اقامت گزیده بود فراهم آمدند -
و او بتحریک جمعی فساداندیش بر ساحل دریای برمپتر در زمینی
که اشجار متراکمه داشت قلعه ساخته بارادهٔ شورش و فساد نشست
مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان
سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب
چپ دریای برمپتر باشد محاذی کری باری آمده خواستند که گروهی
از دلاوران نبرد آرا از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند -
و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر
موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن
پیکار گزینان جدکار باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جز کوچهٔ فرار
نیافت - و از بیم اسار بحصار کری باری درنیامده به پرگنهٔ سول ماری
که پیشتر نیز درانجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام
طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده شران این پرگنه را از پایک و رعیت
در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندر نراین برافگنده وجنگل حوالی
را بریده برکریوهٔ که میان حصار مزبور بود قلعه برای تهانه ساختنی

و جمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند هرگاه طلب مینمودند بارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت‌مهد اسلام خان ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود - او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که در جهانگیرنگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد گشته‌بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام وبلدیو برادر پرتچهت بسازش پرداخته اسباب اخبار انحدود مینمود - و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف میداشت وبرین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا ننموده زمینداران دیگررا از راه رشاد و جادهٔ سداد باز مي داشت - انجام کار این برگشته روزگار در جهانگیرنگر زنداني شده بهزاران ناکامي رهگراي نیستی گشت - و چون بمقتضاي حکم الهی که هرعقل بان پی نبرد - درهاجو قضیهٔ نامرضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل ازانکه هرگاه موررا پر برآید بسر درآید - یکي از سرداران را با دوازده هزار پیاده و پنجاه کشتیِ جنگی وکوس بسیار روانه گردانیدند تا درجوکي کپه که دراز کوهیست و این روي آب پناس دریائي که آب مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکمه دارد - راه بر لشکرظفر اثر به بندند - آن مدهوشان بادهٔ ناداني درجوکي کپه استوار حصاري بر افراختند - ودران سوي برم پتر نیز مقابل آن

در محلي كه به هيره پور مشتهر است قلعهٔ محكم بنا نمودند - و هر
گروه مقاهير سه هزار پياده بپاسباني جوكي كپه باز داشته بقيه را
همراه خويش به هيره‌پور برد - و خود با پيادها درون حصن درآمده
نواره را برابر آن حصار در كنار باز داشت - و چون عساكر فيروزي
با سپاهي كه پيشتر در ده‌هوپري بودند متوجه پيش گشتند و بساحل
درياي خانپور كه از كهونتهه گهات گذشته به برمپتر ملحق ميشود
رسيده آغاز عبره نمودند - بسببی که با زميندارن و پيادهای بسيار
براي قطع جنگل و وا كردن راه پيش پيش لشكر ميرفت - خبر
نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانيد - زين الدين علي و الله
يارخان اورا باهمرهان و سه هزار پيادهٔ تفنگچی و تير انداز روانه كردند
كه بجبال و غياض آن حدود درشده مقاهير را تنبيه نمايند - او بحملهٔ
نخستين مقهوران رابگريز انداخته قريب شش كروه تعاقب نمود -
و گروهی را از هم گذرانيده سرهای ايشان بمعسكر آورد - روز ديگر
كه عسكر نصرت گرا بجوكي كپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از
دست برد روز گذشته دل باي داده بودند - همين كه كنداوران ظفر
طراز بقلعه نزديک رسيدند از حصار برآمده بكوه و جنگل پناه بردند -
دولت خواهان معصوم زميندار و جمعي را با نواره بمالش مقاهير آن
روي آب فرستادند - ايشان بسرعت هرچه تمامتر روبكار نهاده برخی
به نبرد نواره اشتغال نمودند - ولختی از سفن برآمده برقلعه تاختند -
مقاهيربپای فرار از حصار بيرون آمده بغياض و جبال زينهاري گشتند -
لشكر ظفر اثر از آب پناس عبور نمود - و ازانجا كه نيرنگی اقبال دشمن
تمال همواره بداندیشان اين دولت بی زوال را بی تگادو اين و آن

راه گرای وبال کدهٔ جهنم میگردانند - چندر نراین سراسمه فسادکیشان دکن کول بجدري روانهٔ نهانخانهٔ نیستی گردید - بعد ازانکه آن روی آب برم پتر که باوتر کول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول به سپري گشتن چندر نراین از مفاسد و مکاره مصفا گردید - اولیاء دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقي از دلیران گزیده و دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از سرزبانان دکن کول بقلاوزيِ بخت و رهنمونيِ دولت بسعادت فرمان پذیري مستسعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از انقیاد برتابد عرصهٔ هستي از لوث وجودفساد آمود او پاک گردانند بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب فرستادند - او در اندک وقتي ثمرد گزینان محال دکن کول را رهگرای اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمدزمان سپاه قلعه کشا ازانجا روانهٔ چندن کوته گشت - در راه نکاشتهٔ اوتم نراین پسر سرداِر زمیندار دهنگر رسید - که پلدیو برگشته بخت با سي هزار کوچي و آشامي ببدهنگر آمده و این هوا خواه بقدر مکنت و مقدرت تکاپو نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب پنداس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر خود را بشما برساند - سرکردهٔ لشکر محمد زمان و جمعی دیگر از بندهاي درگاه را بافوجی از سوار و پیاده تفنگچي و کماندار بدفع آن مخذول فرستاده خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون بر مداخل و مخارج آن سرزمین نیک آگاه بود به همراهيِ ایشان معین گردید - دلیران لشکر منصور

بکنار آب پومارہ رسیدہ حصاری را کہ مخاذیل بر ساحل آب مزبور ساختہ بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا بہ بدہنگر- کہ بودن بلدیو سیہ بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمدہ چون دریافتند کہ آن برگشتہ روزگار از استماع توجہ لشکر فیروزي با وجود حصون حصینہ کہ در بدہنگر ساختہ بود بہ چوتہري کہ زمینداری آن نیز بہ سردابر متعلق بود رفتہ در دامن کوہ کہ درخت زار درہم پیوستہ دارد قلاع بر افراختہ نشستہ است - رو بجنگلي کہ آن گمراہ را دران نشان میدادند نہادند - و در بشن پور کہ زمینش ارتفاعي داشت و نزدیک بآن جنگل بود براي انقضای یام برسات و اعداد اسباب اہلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون بلدیو خیم الخاتمہ دریافت کہ گروہ نبرد خودست از کشش وکوشش باز نخواہند کشید - ناگزیر چارۂ کار درین منحصر دید کہ بعد ازانکہ جوشش انہار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راہ آمدوشد مردم و رسیدن غلہ وآگہی عساکر ظفرمآثر از احوال یکدیگر بستہ شود - و آذوقۂ لشکر ستارہ حشر بقلت گراید ہرچہ از تردد و تلاش ممکن باشد بتقدیم رساند - وآن شوریدۂ رسیدہ طالع باین اندیشۂ خام و فکر ناتمام با دیگر مخاذیل کہ در سپردن راہ خسران باو ہمراہ بودند از جنگل کوہ دامن چوتہري قدم جسارت پیش نہاد - و جمعیت این پراگندہ روزگار بعد از رسیدن کومکی کہ سرکردہ آشامیان از سوي گہات و پاندو فرستادہ بود بچہل ہزار رسید - و آن مدبر حیلہ گر چند سردار را با جمع کثیر روانہ گردانید - تا بر ساحل آبي کہ یک و نیم کروہي بشن پور واقع شدہ و بکلاپاني اشتہار دارد -

حصون حصینه بر افراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک کروه عقب در مکانی نا هموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افگند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکیٔ شب که بروي و راي شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذیٔ محکمهاي لشکر فیروزي قلعهٔ
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود
بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامي
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاري ساخته نشست - وجمعی
را فرستاده راه چندن کوته بربست - و چون از کمیٔ سپاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانهٔ بشن
پور گردید - بلدیو و رفقاي مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادي الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روي کالاپاني بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست وپا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
زین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانیٔ حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردیٔ شجاعت و

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاري از حصار گزینان را بشمشیر آبدار رهنماي دار البوار گشتند - برخی ازان گروه ضلالت پژوه که بساعتی چند از سرگردانیِ ایشان باقي بود چون قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعهٔ دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمرهان بحصار در شدند - وجماعهٔ کثیر را ره گرای جهنم گردانیدند - ازانجا که مخاذیل را دل از دست رفته بود دریخجا نیز ثبات نورزیده بمحکمهٔ سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیهٔ ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو پهر پانزده حصار برکشادند و زیاده از چار هزار آشامیِ شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان چندي از معتبران که هرکدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور مامور گردیدند - توپ و تفنگ و دیگر اسلحهٔ بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعي دیگر را که بزخمهای منکر ودیعت حیات بخازنان دوزخ سپرده بودند درمیان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهدهٔ تائید ربانی و دید نیرنگیِ اقبال حضرت خاقاني سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن‌پور نموده و استباحت این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت مردانه بآن صوب راهي گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال لشکر توزک ساخته سه فوج از سوار و پیاده براه خشکي فرستاده مقرر

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بربندند.
بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجی از افواج حکانه از راهی که رفته
بود بر قلع بهم پیوسته یورش نمود. مخاذیل بحصانت حصون و
کثرت جمعیت پای قرار نشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثنای
آنکه بمساعی مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ
شده بود برخی از جلدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از
جوانب دیگر بحصار در آمده نگهبانان را به تیغ آبدار افروزینهٔ جهنم
ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
غلبهٔ یاس و فزونی باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند.
و روبسوی غیاض و دیگر مکمنه که مهارب این فیئهٔ ضاله بود نهادند
چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو
آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش
نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و دماله
مرزبان آشام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی مامور
گشت - دلیران نبرد آزا این تیره دلان را نیز به تیغ خون ریز از هم
گذرانیدند - و تا آخر روز در آنجا گشته هر کرا می یافتند کار او
بانجام میرسانیدند - بانجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
مرغ و ماهی را نزلی نوا و مایدهٔ بسزا پدید آمد - مخاذیل ازین
دستبردهای پی در پی هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خودرا
بسوی گیاهتی و پاندو که سوار و بنه و بار و نوارهٔ ایشان آنجا بود
رسانیدند - و بادیو مقهور از جایی که بود بدرنگ رفت - بعد از
حصول این فتح اولیای دولت استیصال آشامیان مباح لازم کم

در سري گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلح و اهم ديده بصوب هاجو راهي گشتند - و بهاجو رسيده بسبب آمدن نواره از چندن كوته وفوجي كه در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پيوستن اين جماعه كشايش سري گهات و پاندو پيشنهاد همت گردانيدند - بيست و چهارم رجب لشكر نصرت اثر حوالئ اگيه پهاري نزول نمود - روز ديگر هنگام ظهور تباشير صبح اقبال سردار لشكر منصور سه فشون ترتيب داده بر قلهٔ كوه فرستاد تا بسركوب حصار برشده بانداختن تير و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد بيگ ابا كش وميرمحمد قاسم سمناني و سيد محمد بخاري و چندي ديگر را از بندهاي پادشاهي از نشيب كوه محاذئ قلاعي كه سر راه بود روانه نمود - و خود باالله يار خان و محمد زمان و جمعي ديگر از عقب ايشان راهي گشت - و چون فوج پيش نزديك رسيد گروه ضلالت گزين بسر دادن توپ و تفنگ آتش كار زار برافروخته بغوغا و غلغله رستخيزي بر انگيختند - ازانجا كه حراست كار ساز حقيقي و حمايت نصرت پرداز تحقيقي همواره شامل حال اولياي اين دولت بلند صولت است بهيچ يكي از مجاهدان دين آزاري و آسيبي نرسيد - و افواج سگانه بر فراز كوه برامده سركوب را بدست آوردند - درين ميان نوارهٔ مبارزان فيروزي نشان رسيده با سفاين بد انديشان كه سر راه بر لشكر اسلام گرفته بودند هنگامهٔ نبرد گرم گردانيد - و جمعي كثير بدلالت تير و تفنگ ره گراي جهنم گشتند ز نوارهٔ اشاميان متفرق و منتشر گشت - دليران نصرت نشان پس از انفتاح قلاع مذكوره با جوقي خود را بمحكمهاي سري

گهات رسانیده تسخیران را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و
محمد زمان نیز برای استظهار کند اوران ظفر شعار از عقب راهی
گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده
جمعی کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نورد عدم گردانیدند -
و معاقل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند -
و چون مردم سفاین همگی غراب و کوسه بصوب پاندو دوانیده
بامخذولان آن روی آب که بحصانت حصن پاندو و کثرت نواره
قدم استبداد فشرده بودند نایرهٔ قتال بر افروختند - این گروه
خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده
مانند مقاهیر دیگر راه گریز سپردند - دراثنای این کارزار معصوم
زمیندار بسرعت هرچه تمامتر کشتیهای خود را بزده راه برآمد
سفاین آشامیان بربست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت
افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند -
و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار واژون
آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاری و کشتی
کلان و کوس جنگی و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة
نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی‌در پی سایر مرزبانان
و گردن کشان آن نواحی عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت
و فرمان پذیری درآمدند - و ازآشامیان بد فرجام دران نزدیکی اثری
پدید نیامد - و اولیای دولت قاهره تمامی محال و مواضع کوچ‌هاجو
را از فتنه گزینان آشامی وا پرداخته بدستور سابق بتصرف
درآوردند - و بعزم تسخیر کجلی که مکانیست برساحل دریای

برم پتر و اطراف سگادهٔ آن بکوه پیوسته است - و آبي بس
عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو که عمدهٔ
ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا مي بود -
راهي گشته جمعي را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب
درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور محاذی کجلي رسید نخست
سفاین را بآنطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان
را شکست داده بوادی گریز انداختند - پس ازان از دریا عبره
نموده حصون مخاذیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب
گردانیدند - و دو جانب آب کجلي دو قلعهٔ استوار برافراخته هزار
سوار و سه هزار پیادهٔ تفنگچي و دو سه هزار پایک و لختي زمیندار
بپاسبانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق
مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف
نموده ازانجا بکوه هته که در سمت اوترکول میان سري گهات و کجلی
واقع است و پیشتر شهري بود بغایت معمور وزمینی دارد مرتفع -
آمده برای انقضاي ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون
فوجی که به تنبیه بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب
جبال و درهای تنگ درخزید - واز بیم آنکه دلاوران نبرد خودست
از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگري
از مضافات آشام که میان کوه و دریاي برم پتر واقع شده درآمد -
و دراندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگراي جهنم گردید -
غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع
آن فراهم آورده و باستیصال لختي فتنه پسیجان دیگر وا پرداخته -

مرزبانان آن مرز زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایشان بکوه هته آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهرانی بمنصب دو هزاری هزار و هشصد سوار - و میر زین الدین علی بمنصب هزاری دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق گام براق خرام خامه بشاه

راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقانی از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دی را منهزم ساخت - نوازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ پشطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذی القعده سنه هزار و چل و هفت بیت الشرف به پرتو لوای اعتدال برافروخت - فردای آن مهرسپهر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانباني - فرازندهٔ اکلیل کشور ستاني - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایهٔ اعتلا برافزوده رفعت آسماني بخشید - دربن روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامي افضل خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب هفت هزاري ذات و چار هزار سوار بلند پایگي یافته*

پنجم [ذي القعده] بالله ویردي خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي را بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداری میاندوآب سربلند ساختند - آگاه خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاري ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداری آن روي آب نیز نوازش یافت - و چار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که داروغهٔ قور خانه است بخدمت داروغگی فیل خانهٔ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خاني سربرافراختند - میرک حسین خواني که نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین سفارت رفته بود بتلثیم عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختي اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیگری شاگرد پیشه سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند - ده اسپ عراقي که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائي یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاري ذات و چار هزار سوار مقرر گردید - میر نور الله هروي تهانه دار کوچ هاجو باضافهٔ هزاري ذات و هزار وسه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت - لشکر شکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت *

بیست و سیوم [ذي القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع . و سپر خاصه مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذي القعده] نقدي بیگ و احمد بیگ فرستادهاي علیمردان خان با عرضهٔ داشت او و زر مسکوکي که ارسال داشته بود همراه ذو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردید - و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار فرق مباهات برافراخت *

غرهٔ شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یرق نقره عنایت شد - یادگار بیگ ایلچي داراي ایران بانعام سي هزار روپیه نوازش یافت *

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مصحوب ذوالقدر خان و نقدي بیگ بعلیمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان مومی الیه بدرگاه کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام دو هزار روپیه سرفراز گردید *

هشتم [ذي الحجه]منزل یمین الدوله بقدوم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط میمنت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشهٔ نفیسه واواني زرین و سیمین که قیمت مجموع چار لک روپیه شد از نظر انور گذرانید - بخواجه صفاي نقشبندي پنجهزار روپیه بصیغهٔ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذي الحجه عید اضحی مژدهٔ نشاط رسانید - و پادشاهزاده های کامگار و امراي نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شهنشاه دین پناه بعید گاه تشریف برده بعد ازاداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و درمجی و ذهاب بآئین مقرر جهاني به زرنثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز مسرت افروز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو اسپ عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن دیار از خود پیشکش نمود - و بعنایت خنجر مرصع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد سرافراز گردید - عطاء الله که از قبل عادل خان فیل موسوم بمقبول

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچیِ ایران پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت و قرب منزلت و فزونیِ دستگاه و فراوانیِ سپاه از دیگر راجهاي هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگي بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه برنواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سر بلند گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز براوی داشت - چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگیِ حضرت عرش آشیاني جبین عزت برافروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجاي نیاکان بر نشیند براجگي مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کلانتر براوي ملقب شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشیني بر گزینند - چنانچه بعد از گذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقي که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت براجگي گزیدند - و سکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوي - آدم ولد علي راي تبتي که در زندگي پدر از بخت بیدار در زمرهٔ بندگان آستان معلی درآمده بود و داخل تعیناتیان صوبهٔ کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعي جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعیناتیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بیجا گده در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار برهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاري

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادي داد برادر او را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهار دهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر صفوي بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه عز امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچیء ایران چهار اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه و انعام سی هزار روپیه کام اندوز گردید - بصفي قلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه شاه میر بلخي چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در باغ جهان آرا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس بحضرت مهد علیا ممتاز الزماني مرحمت نموده - و بعد از انتقال آن محفوفهٔ رحمت آلهی از شورشکدهٔ دنیا بعالم قدس بنواب خورشید احتجاب ملکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به نزاهت و نضارت نموذجي است از بهشت برین - بزم آراي مسرت گشتند - و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی محاذیء عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریاي جون نصب نمودند - پایان روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط تقرب و یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتی بتماشاي چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت خلعت فاخر قامت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختي

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائي رسید - لشکری ولد فتح خان درداني بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچي بلخ برخي از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضي عمر میر شکار و رفقاي او که نذر محمد خان مصحوب ایشان چند چرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علي مردان خان را بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر ثمینه بعلي مردان خان بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد بقا ولد میر یوسف کولابي بخدمت فوجداري مانکپور و فزوني منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علي بیگ نوکر علي مردان خان عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار بر افراخت *

غرهٔ شهر صفر خواجه روز بهان تحویلدار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت *

پانزدهم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و رایسنگه جهالا

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الوفا و خواجه عبد الغني نقشبندي هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچي خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک که پشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل با ماده فیل پشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - دراری سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهاي مرصع و میناکار و طلاي ساده گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامي پسری عطا فرمود - آن درة التاج خلافت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دواک روپیه برای جشن آرائي که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچي بمرحمت مرصع کمر که پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

ششم [ربیع الاول]. هریسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي می رسد هزار روپیه انعام شد ٭

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاهزادهٔ کامگار پس از اقامت مراسم پانداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاه‌نواز خان و موسوي خان و معتمد خان خلعت با فرجي - و باصالت خان و مکرمت خان وتربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي دیگر خلعت ٭

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس میلاد خلاصهٔ کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دو ازده هزار روپیه گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند ٭

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسپ بر نواخته رخصت معاودت دادند ٭

هیژدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزی سیر و نخچیر بصوب روپباس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارک دارالخلافهٔ اکبر اباد را بورود مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکري خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید بر اموده‌ند - خلیل بیگ همشیره زادهٔ ابو قرداش را که بنوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدي ذات وصد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگریٔ احدیان مفتخر ساختند *

غرهٔ ربیع الثاني بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچي فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که که از تدین و کارداني مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرساماني - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانیٔ بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ عمارات دار الخلافهٔ اکبرآباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *.

پنجم [ربیع الثاني] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر فیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ هندوستان بهشت نشان از قسم مندیل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچیٔ نذر محمد خان پنجهزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضي عمر میر

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپیه - انعام شد *

نهم [ربیع الثاني] سلطان مهر شکوه پور گوهر اکلیل بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پس از زندگي چهل روز بعالم قدس انتقال نمود *

دوازدهم [ربیع الثاني] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب سپهر نقاب ملکهٔ روزگار بیگم صاحب بمنصب هزاري ذات و دویست سوار از اصل و اضافه نوازش یافت *

نگارش جشن قمري وزن

روز یکشنبه پانزدهم ربیع الثاني سال هزار و چل و هشتم مطابق سیم شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چل و هشتم و ابتدای چل و نهم از سنین ابد قرین پادشاه فلک احتشام جهانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب هرکدام از کوکب برج جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار مقرر گردانیدند - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگرے بازین طلای ساده مصحوب محمد زاهد کوکه که بدولتاباد دستوری یافت بپادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند - سید خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز ملازمت گردید و هزار مهر نذر گذرانید - مثبت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سربرافراخت -

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فاخر و شمشیر یراق مرصع و سی هزار روپیه نقد بر نواخته رخصت معاودت دادند - راجسنگه راتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه برو بود و بزبان هنود چنین کسی را پردهان نامند در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آورده بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که در آغاز برنائي بدولت عظیم رسیده بود کاردانی معتمد بایستی از وفور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئینی که پیش پدر او متکفل معاملات بود بنظم مهمات راجه به پردازد - دیانت راي بعنایت ماده فیل سرافراز گردید - میر صابر که سابقا بخشي و واقعه نویس صوبهٔ گجرات بود بخدمت دیوانی صوبهٔ مزبور از تغیر ملا خواجه جان و فزونی منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال حضرت خاقانی و حسن سعی بادشاهزادهٔ نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختي از چگونگی بکلانه نگاشته بشاه راه مقصود برمیگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سي و چهار پرگنه و هزار و یک قریه و مرزبانی آن مدت هزار و چار صد سال و کسری در سلسلهٔ بهرجی زمیندار حال بود - بلطافت آب و هوا و فزونی انهار و فراوانی اشجار و اثمار زبان زد روزگار ست - طولش بعد کروه رسمی صد و عرضش هفتاد - درطول شرقی سمت آن بجاندور

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و در عرض شمالي صوبش بسلطان پور وندربار - و جنوبی بناسک و تربنک پیوسته است - حصون تسعهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و باونه و هاتگده و پیپول و چوریل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولاني اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دوقلعه دارد یکی بر فرق که آنراسالهیر خوانند دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و اهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب‌المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی‌دستیاری و مددگاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ پست قلعهٔ مولهیراست و بر بلند حصن مورا - وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورهٔ درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي و متعلقان او درانجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس پایمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بکلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان الحرام

سال خجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام گار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار پیادهٔ تفنگچی از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجی دکنی و دو هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزی سرانجام آذوقه نموده بره نوردی درآمدند - و بضبط سبل پرداخته بپای قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از سه جانب حصار باری یورش نمودند - مبارزان عرصهٔ وغا جمعی کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بردروازهٔ قلعه فراهم آمده بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشکر اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند - بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد وششصد کس از اعوان اشرار بحصار مولهیر در آمده تحصن گزید - وغنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاری تائید ایزدی و مددکاری اقبال سرمدی بکشایش این درهای استوار که باوجود نهایت ارتفاع و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آموده بود میان بر بستند - هرچند حصن گزینان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله کوشیدند - بهادران فیروزی نشان روز بروز ملچارها پیش برده به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند - ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را با کشناجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطانپور که در جوار بگلانه واقع است

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برسم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه سر برافرازم -
اختر برج جهان داری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض داشتند - و مادر اورا بعطایا بر نواخته مرخص گردانیدند - چون
بهرجي اکثری طریق مطاوعت و فرمان پذیری اولیای دولت قاهره سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن
حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه
هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمین
گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار بر آمد - و سران لشکر نصرت طراز را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر
مرصع و اسپ و فیل سر بر افراخت - و چون ولایت مذکور در انعام پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود
محمد طاهر را بحراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت معتمد دیگر را به پاسبانی هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ
پیپول که از جملهٔ قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی متصرف بود نیز بسعي آن بخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع
الاول [۱۰۴۸] رودبا بملازمت آن سرو جویبار کشور ستاني رسید - جمع ولایت بکلانه در زمان آبای بهرجي آنچه از گفتار مرزبانان آن مرزمین
بوضوح پیوسته بیست لک تنکهٔ معمول آن ملک که تنکهٔ نه تنکهٔ رایج باشد بوده - و درینولا که بتصرف بندگان این دولت ابد مدت در آمد - چون

حاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شصت لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - للهالحمد که همگی ولایت بکلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات بکلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجي که مرزبانیٔ آن دیار از نیاگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنمونیٔ طالع رهبر عبودیت و هوا جوي اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگیٔ اقبال جهانکشا معلوم همگنان گردید نزد حکیم مسیح الزمان بصورت رفته ملتجي گشت - و بوساطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس بصدور پیوست *

انتهاض الویهٔ ظفر طراز بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ بخشیٔ ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربیع الثاني] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه پتهلداس را که دریفوقت بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبر آباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق بر آنکه خان بحال داشته - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین مفوض نموده *

هفدهم [ربیع الثانی] درساعت خجسته از دارالخلافه رخصت فرموده دولتخانهٔ گهات سامي را بفر نزول اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم و خان عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله خان بهادر فیروزجنگ بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وفیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشته دستوری یافته - و سید خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند - شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتآباد روانهٔ درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند *

بیست و دوم [ربیع الثانی] محمد یوسف که بدیوانیِ مهین پور خلافت منصوب بود بحرمین مکرمین دستوری یافت - و متاع یک لک روپیه از جملهٔ پنج لک روپیه که هنگام اورنگ آرائی نذر حرمین شریفین فرموده بودند مصحوب او به نیاز مندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] موکب گیتی نورد از آنجا کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثانی] حوالیِ متهرا بر ساحل دریای جون دایره شد - درین منزل الله وردیخان تیولدار آنجا بملازمت اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا عالم در رکاب دولت باشد - و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوری دادند که بجاگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی. موضع بکهولا که سه منزلیِ دارالملک دهلي است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا برسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بمقدسي مسامع رسید که در نواحیِ موضع بلي و فرید آباد شیري چند فراهم آمده اُردوی بزرگ را همراه علامي افضلخان از راه راست روانهٔ دهلي ساخته بمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط سرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساحت دهلی بورود الویهٔ ظفر طراز سعادت آمود گردید - و دولتخانهٔ نورکده بنزول اقدس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ دوازده فیل پیشکش معتقدخان ناظم اودیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه یک فیل پیشکش نمود *

چاردهم [جمادي الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیاني تشریف برده بعد از اداي آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان فیض نشان وجمعي دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادي الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملک دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بر نواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت اندوزی صید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - الله‌ویردي خان دستوری معاودت متهرا یافت - جمال خان قراول و قاضي عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت اسپ سر افراز گشتند *

از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان بعنایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلی یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد شده بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق خان بخدمت بکاولی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و مرحمت خلعت سر افراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دویست مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بسرکاری متکفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته به نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پاشاهزادهٔ جهانیان بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس مهتابی آرایش پذیرفت - و صفائی جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هزدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که بپیوست باغ حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت مکانی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای صد و ده احداث یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید لبریزنمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه رایات ظفر سمات بدارالسلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

دولتخانهٔ خاص و جهروکهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را بر حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفي چند درین عمارات نیم کاره فرموده - دریذولا آن قصور بي قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغاني جناني خصوصا عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد - وپنج روز دران ابنیهٔ میامن امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادي الثانیه] عبد الغفور ایلچي بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادي الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار و نواسهٔ خود عبد الکافي پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغییر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات بعنایت خلعت و فزونی منصب و مرحمت اسپ و بجاي معز الملک بخدمت دیواني و امینی سرکار سهرند سر افراز گشتند - و فوجداری سرکار سهرند که آن نیز بمعز الملک تعلق داشت بمیر

علی اکبر کروري آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگ برادر زادهٔ
نذر بیگ طغائی امام قلي خان والیٔ توران که بآرزوی بندگی
این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سدهٔ سنیه نموده
در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنایت خلعت وخنجر و
شمشیر یراق طلا ومنصب هفتصدیٔ ذات و دویست سوار و اسپ
و انعام پنجهزار روپیه سر بلند گردید *

بیست و دوم [جمادي الثانیه] صفدر خان که از ایران
مراجعت نموده بود وجریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار
مهر بطریق نذر و نه اسپ عراقي که همراه آورده بود برسبیل
پیشکش گذرانید *

بیست وسیوم [جمادي الثانیه] بپادشاهزادهٔ کامگار والا مقدار
محمد اورنگ زیب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه
محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلي مردان خان پوستین
سمور خاصه مصحوب محمد مراد سادوز ارسال یافت - پرگنه بتهنده
که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامي
افضل خان مرحمت فرمودند *

زینهاری شدن مانکترای برادر زمیدار مک باولیای دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق
مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر او بسعي
جمعي از ارباب رتق و فتق آن سر زمین جانشین شده بود - یکي

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران سر زمین نهنگ دریای جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم بادشاهانه مستظهر گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت او معین ساخته و مبلغی بواسطهٔ اوقات گذار او همرهانش تا رسیدن یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجرا بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - ومقاهیر مگ که بعزیمت پیکار مانکترای آمده بودند بعداز رسیدن چاتگام چون دانستندکه اوباولیای دولت ملتجی شده بدبهلوه بر آمده است - درچاتگام باعداد ادوات کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سریپور و بهلوه که کشتی دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه که هرگاه مانکترای از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین آب بگذرد بیلک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو که مانکترای پیش از رسیدن ستخاذیل بقابوگاه دست انداز باستظهار اولیای دولت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستی نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه بینان بفزونیِ توپ خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پرساز بود قدم جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت آگهی یافته با معتمدار خان و دیگر کومیان و تابینان که باو همراه بودند بانداز نبرد به دهانهٔ

که چار کروهی شهرست برآمده - و درانجا بر هر دو روی آبی که به مهانهٔ خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با انکه نوارهٔ قلیلی همراه داشت خواست که به پیکار این جماعهٔ نابکار بپردازد - ازانجا که نصرت همعنان اولیای این دولت ابد میعاد است از استماع استحکام مهانه و دهانه و ارادهٔ پیش رفتن مجاهدان اسلام باس و هراس بران جماعهٔ خناس مستولی شد - و سر رشتهٔ تماسك از دست داده براهی که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود *

بیست و چهارم [جمادی الثانیه] رایات ظفر از سهرند بره نوردی درامد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام گشت - روزدیگر براه جسری که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غرهٔ رجب بقلیج خان فرمان شد که چون ولایت بست با توابع در تیول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - و ولایت زمین‌داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعهٔ آن بموصی الیه مقرر فرموده‌ایم - ایشان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافهٔ پانصدی چار صد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم ت اسلام مستسعد گردیدند - و
ظفر جنگ عز صدور یافت - که چ ... ا او و بعد ازو برآمده بودند
مهمات آن حدود حسن انجام یافته ... یک و تلنگ که دران
وجان نثارخان را به سیوستان فرستاده و که ... رسیده اسلام خان
بقلیچ خان باز گذاشته خود با تتمهٔ لشکر بکابل بیاید ... ظهور
که دارالسلطنهٔ لاهور بماهچهٔ لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل
خودرا بدرگاه معلی برساند *
ششم [جب] از آب بیاه عبره نمودند *
هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار
بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - همچنین
داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم
راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلعت
و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت *
دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل مخیم سرادقات رفعت
گشت - وزیرخان صوبه دار پنجاب با پسران بتقدیم عتبهٔ فلک رت
سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاج
مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانگره - و بختیار خ
فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز ش
اندوز ملازمت گشتند - شاه قلی خان بمرحمت اسپ
نوازش یافت *
چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فرو
گشت - محمد حسین برادر میر فتاح هزدار تفنگچیان

که چار کروهی شهر سمت برآمد -
به مهانهٔ خضرپور مشهور است صفویه که احرام السلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته
چهار حصن برادراخته بتوسط طواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
ساخت - پس از استخلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیگ
خواست که اس یلنگتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ
پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه برنواخته
آمد - پانصد کس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مراحم خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک دو شنبه مطابق غرهٔ اذر ماه
خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانهٔ
والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار
جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گهری
بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین بر افروختند - و بحکم والا معتمد خان
میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علي مردان خان را تا بیرون
دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبهٔ فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت
خلعت خاصه با چارقب طلا دوزدی و جیقهٔ مرصع و خنجر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
دو اسپ یکی عربی که علي پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقی با زین طلا و چهار فیل ازانجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض آثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادهٔ بندگی درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یاک لک روپیه بمرات برای سربلندی اوارسال یافته بود - درین روز آنچه سوای حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کارآمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس ازنوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جملهٔ حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتی دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جاه اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت فرجی شال و دویست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر درلاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس. پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحي و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکاني انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت. مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که درذي الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهرهٔ طالع بر افروخت - و بعنایت خلعت سر افتخار بر افراخت *

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعهدهٔ تونیئان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهي اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالي و دیگر عنایات بتواتر و توالي مباهي گشته است بحکومت صوبهٔ که در لطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندي یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست ودوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سر آمد متنزهات روي زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بفزوني ریاض و انهار و فراواني ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغیر ظفرخان در اقطاع خان مزبور

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هواي دلکشا خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد - و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و خنجر مرصع با پهولکتاره و برخي اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و لختي پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور رافت پاندان میناکار مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلاي ساده - عنایت نموده فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعماي سواد اعظم هندوستان است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضا جریان ازانجا یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد اسپ عراقي - که از انجمه چار صد به پذیرائي رسید - و صد باو مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین شایسته بتقدیم رسانید - از آداب داني و قاعده سنجي او شاه صفي بخانهٔ وي آمد - و اقسام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان نقد و هشتاد اسپ با نبذي دیگر اشیا بدفعات با و داد - و او متا قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیا

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمان داری او مقرر بود - دوهزار تومان از نقد و جنس رسید - بنازم پادشاه فیض گستر را که یکي از بندگانش که هنوز باقصاي مراتب جاه و منتهاي مدارج دستگاه نرسیده از فزونی اسباب دولت و فراوانی مواد مکنت با این همه اخراجاتي که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشي که شرف پذیرائي یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جون پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد *

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامي افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندي دیگر از نوئینان والا مکان خلعت زمستاني عنایت فرمودند - شاه قلي خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فزوني منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداري کوهستان کانگره مباهي گشت - محمد اقاي رومي که علیمردان خان او را با چند رومي دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگي زاد و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاري این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوي رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

معلی نهاده بود - با پسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر دلاور خان کاکر بخاعت و خدمت فوجداری جمو از تغیر شاه‌قلی خان فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاری هفت هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغری که تازه از ماوراء النهر آمده بود - دو هزار روپیه انعام شد *

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که بطلب خدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و بصوبه داری ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و بنظم بهکر - ویکه تاز خان باضافهٔ نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند *

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه نقد و ده تقوز پارچه از نسایج بنگاله عز امتیاز بخشیدند *

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج عطا فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید *

پانزدهم [شعبان] بمهین پور خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش پوستین خاصه عنایت شد - سعید خان بهادر ظفر جنگ و راجه جسونت سنگه نیز بمرحمت پوستین سمور ابرهٔ زربفت نوازش یافتند *

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از اداي رسم پا انداز و نثار و نمایش الطاف پادشاهي پیشکشي از اسپان و اقمشهٔ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر درآورد - و بپایهٔ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه موسوم به لعل بي بها با ساز طلاي مینا کار سرافرازي یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هشت صد سوار و حراست حصار چنداده و فوجداري مضافات آن سر برافراخت - قلعه داري قلعهٔ کالنجر بعبد الله نجم ثاني مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لد بهارا زمیندار کچه بنظر اقدس درآمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامي دشت و صحرا و کریوه و مغاک برآمود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه و اسپان عراقي و ترکي و شتران نر و مایه از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائي رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیی کابلي نوکر معتمد والي بلخ

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت باراده بندگی درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبهٔ کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده محمد داراشکوه سر افراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبهٔ کشمیر به نیابت خان موصي الیه حسب الالتماس او سر برافراختند - ایسر داس ملازم رانا جگت سنگه را که عرضه داشت او با برخي مرصع آلات بعنوان پیشکش اورده بود بخلعت بر نواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا و مطلا برانا فرستادند *

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجاي عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ به سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر ازانجا به بنگاله که درتیول پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت ازصوبهٔ مذکور خبردار باشد - صفدر خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از پیشگاه حضور دستوري یافت *

نہم [رمضان] سعید خان بہادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جیغۀ مرصع و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقۀ خاصه - و پسران اورا بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبۀ کابل سید دلیرخان و سید محمد وسید بلي برادران او وحیات و علاول ترین وشیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشته رخصت معاودت یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانۀ زندگی جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تاشکندي بدو مفوض شده بود در اثنای ره نوردي لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلي خان مقرر نمودند - وبعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهي گردیده باقصی پایۀ اعتبار و درجۀ اعتماد مرتقي گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون جاه که مبتغاي کامراني و منتهاي اماني ست وخدمت گزاری این بارگاه خواقین پناه که منشاي افضال و منبع آمال است بسر برده از اسباب کامگاري و مواد بزرگواري انتفاع یافت - چنانه تفصیل احوال او درنخستین دفتر این صحیفۀ مکارم ومعالي گزارش پذیرفته عارضۀ جسمانی طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزوني نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات وانواع اقمشه گذرانید *

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزیر دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان اورا بمراحم پادشاهانه که هرین رقیمهٔ مفاخرگذارش خواهد یافت تسلیه وتسکین بخشیدند - تاریخ ارتحال آن نیک مال * مصرع *

(ز خوبي برد گوی نیك نامي)

و (علامي از دهر رفت) یافته‌اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت وقدرت به هیچ بداندیش حسد کیش ضرري نرسید - چنانچه مکرر بر زبان انصاف ترجمان رفته که از افضل خان دربارهٔ هیچ یکی سخن بد شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیح خاقان فیض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت و فرمان قضا جریان صادر شد که بعداز رسیدن سیف خان بسرعت تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفویض خواهدیافت -و مقرر شدکه تا رسیدن او امورکلیهٔ دیواني در حضوراقدس به تنقیح رسد -و شؤون جزیهٔ آنرا دیانت رايکه خدمت دفترخالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد و جعفرخان سیاههٔ تنخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع اشرف رسانیده بر وفق حکم معلي دستخط نماید - و اسناد تیول بخط و مهر و رسالهٔ او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و دو پسر

او عنایت الله که خان مغفور به فرزندي برگرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانیٔ جاودانیٔ حضرت خاقانی در شاه برج دار السلطنهٔ لاهور که بفسحت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب و دامن روزگاران زر و سیم گردانید؛ درین روز میمنت افروز منصب فهرست صحیفهٔ معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاریٔ ذات بیست هزاریٔ ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پاشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجیٔ خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میناکار بانه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیغهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدیٔ ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه امانت

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن ولد صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت راي بخطاب رای رایان مباهي گشت - حاجی عاشور را بدیوانيِ پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگیِ کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بسلالهٔ دودمان نبوت صفارهٔ خاندان ولایت هید جلال بخاري پانصد مهر - و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که براي سر راست نمودن طیور شکاری بحوالیِ سهرند مرخص شده بود بتلثیم عتبهٔ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید *

غرهٔ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اوانِ تهنیت و دعا وصداي کوس وکرنا ولواه در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانبانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بائین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم عالمیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سي شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سر بر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یک عدد مهر

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان
از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استباحت سرامد اشرار جی‌هار بندیله و اولاد به نژاد
او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتیهراج نام
کودکی را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه
جای روز بد این به کرداران است گریزانیده بودند - چنپت نامی
از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیده بخت برگردیده را
دست اویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گر را
فراهم آورده بمحال رعایای بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات
آن نواحی مزاحمت می رسانید - اگرچه باقی خان فوجدار آن
سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب
المقدور بروی کار می آورد اما ازانجا که آن فیهٔ باغیه در بیشهای
زاد و بوم مانند مور و مار در می‌آمدند - و پست و بلند این سر
زمین می پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن
سر زمین چنانچه باید راه نمی برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد
این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزی
از دار الخلافهٔ اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پژوه قابو
یافته در بر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعی گشتند - بر پیشگاه
ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که بهدم بنیان فساد این مخاذیل
عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این
ماه شایسته خان خالف یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه